

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر
۱۹ مارچ ۲۰۱۷

افغانستان در دست های آلوده

مجموعه مقالات - قسمت سوم

جنگ و تأثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان

واما ببینیم، علی رغم چنین تاریخ و چنین ویژگی و ایمانی، زمینه های تجاوز موجود چیست؟ و دشمن کنونی ما کیست؟ با دریغ و درد که میهن بلا کشیده ما - این بیشه شیران آزاده - يك عمر آزار زیر سایه شوم سیستم مسلط ارباب رعیتی و نظام های کور مستبد خاندانی، تقریباً در ایستائی و درنگ رنجباری به سر برده است. با نفوذ سرمایه انحصاری بین المللی و موجودیت زایده ای به نام سرمایه داری دلال دولتی، این رنج مضاعف شده، مسیر تکامل جامعه نیز به بیراهه ذلت بار وابستگی کشانده می شود. جامعه ما، دیگر سیمای جامعه نیمه فئودالی نیمه مستعمره به خود اختیاری می کند و عرصه رقابت در تجاوز و تاخت و تاز سرمایه انحصاری بین المللی و بهره کشان بومی به اشکال و رنگ های مختلف قرار می گیرد (زمینه تجاوز).

در آن زمره است همسایه شمالی ما (روسیه) که در غارت و چپاول بدی طولاً و تاریخی ننگین دارد و چهره های کربه تاریخی چون پطرکبیرها و تزاران، که قهرمانان تازیانه و دار و غارت ملل نام گرفته اند، به خود دیده است. کشوری که پس از يك فرمان ایست و وارونگی و حرکتی دل انگیز و لمحہ ای خیزاب با فروکش دوباره در لجنزار امپریالیسم، اینک تزارانی نوین در آن حکم می رانند و نطع چرکین خویش را با ولعی چند چندان برای بلعیدن گوشت ملل دیگر، به ویژه همجواران، گسترده اند. امپریالیسم شرارت پیشه روس که متمرکزترین سرمایه دولتی سرشت بدکنشت آن را می سازد، چیزی نیست جز آخرین حد تکاملی سرمایه داری محتضر، و یا به بیانی دیگر، سوسیال امپریالیسم نوخاسته، آستانه انقلاب رهانی بخش ملل در بند و آزادی نهائی انسان، و عصر ما عصر سقوط کامل سلطه جونی سوسیال امپریالیسم و عصر آزادی خلق ها از بند آنست، و افتخار بر ملت ما که طلایه دار و سرسلسله جنبان این جنبش عظیم ضد سوسیال امپریالیستی است. با اینحال تردیدی نیست که دست و پا زدن و حشمتناک امپریالیسم - سوسیال امپریالیسم - همان واپسین لگدی است که حیوان وقت ذبح با رسیدن کارد به سحایای حرام مغز و کشیدن آخرین نفس می زند. (امروز ما شاهدیم که این پیشگونی نویسنده، صد درصد به تحقق پیوسته است و سوسیال امپریالیسم به گورستان تاریخ سپرده شد - ویراستار).

سوسیال امپریالیسم روس بنابر این پویه تکاملی نزولی و تقلید میمون وار از همپالگی های مجرب و کهنه کارش (امپریالیسم غرب)، تقریباً از يك ربع قرن بدینسو، به تمهید غدارانه تجاوز و غارت در افغانستان مصروف است. از سرمایه گذاری در امور پایه ئی استعمارگرانه همانند مواصلات و مخابرات و ملتانریزه کردن، تادستبرد به ارگان های قدرت در دولت، تا کودتائی با نقاب مندرس جمهوریخواهی، درپی آن، تاجپوشی غلامان هرزه و بی مقدارش باند "خلق و پرچم" با فروکردن خنجر درگلوئی دوست دیرینه شان با زن و فرزند به عنوان گوساله گان قربانی، به منظور دسترسی به شاهرگ های کشورما، همه و همه رسم و آئین دشمنی و تجاوز با ملت افغانستان است و سرانجام هم لشکرکشی به شیوه بدنام فاشیستی، با گذشتن از مرزهای کشور و زیرپای گذاشتن کلیه ارزش های پذیرفته شده انسانی و دست اندازی به میهن مقدس، نوامیس ملی، معتقدات مردم و قتل عام پدران، مادران و فرزندان ما؛ دشمنی ما را با غداران خون آشام روس رنگی نازدودی بخشید که به مصداق سخن " پدرکشته را کی بود آشتی " راه هرگونه آشتی را بسته است و ملت ما را اجباراً درگیر يك جنگ همه جانبه نموده است، که بود و نبود مان بدان مربوط است .

آنچنان که دیده می شود روس ها نیز بدآموزی و بدعملی کردند، منافع آزمندانۀ خود را دیدند و تاریخ آزادمندی ما را نادیده گرفتند. با رأی زنی مثنی وطن فروش عقده مند و قدرت پرست خواستند اراده آزادیخواهانه ملت ما را تابع امیال استعمارگرانه خود و هوی و هوس مزدوران بومی شان بسازند. با صد و بیست هزار آدم روی خون ریز و با بیشماره سلاح مخوف و ویرانگر مدرن بر سرما ریختند و از هیچ وحشت و کشتار و ویرانی دریغ نکردند. بنگین ترین و وحشیانه ترین اعمال را طی سالیان اشغال میهن مان در دل تاریخ به ثبت رساندند. جهان، وبه ویژه جهان غرب، که از ترس " خطر سرخ " دل در دلخانه شان می لرزید، فرجام هستی ما را به حیث يك ملت مستقل روزشماری می کردند. هرگز در تصور کس نمی گنجید که ملتی کوچک، فقیر و بی سلاح در برابر ابر قدرت وحشی، قلدر و تا دندان مسلح که تا این زمان هر جائی پای گذاشته عقب نکشیده است، می تواند از هستی خود، از آزادی و استقلال خود، دفاع کند. ملت مظلوم و قهرمان افغانستان بر تمام این محاسبات صرفاً کمی، خط بطلان کشید و با فریاد :

روسها از ملك ما بیرون شوید! ورنه غرق رود باری خون شوید!

کشورش را جولانگاه جنگ پارتیزانی توده ئی و گورستان دشمن متجاوز ساخت. این ملت يك بار دیگر، در اخیر قرن بیستم، از هستی اش به مثابه يك ملت آزادیخواه دفاع می کند و با پذیرش قربانی های بی نظیر، می رود تا یکی از معجزات اخیر قرن بیستم را بیافریند .

آری ! جنگ مقاومت ملت مسلمان افغانستان که با شلیک پرآوای مردم غیور و رزمنده نورستان و بدخشان، با جوششی خودبه خودی، رسماً بنیاد گرفت و باقیام خونین و قهرمانانه دلیران سرزمین کهن رزمنده هرات و ولایات اطرافش، و پس از آن غریو خروشان شیران بیشه کابل، به نقطه عطفی تکامل کرد و برق آسا در سرتاسر میهن آتش به هیمة دشمن زد و درنبرد مسلحانه حماسه پشت حماسه آفرید؛ جنگی است رهائیبخش و آزادیخواهانه علیه تجاوز برهنه و آشکار سوسیال امپریالیسم جنایتکار روس. معذالک به عنوان يك پدیده اجتماعی - تاریخی بالنده، اصولاً نمی تواند سوای قانونمندی های تکامل پدیده های اجتماعی سیر کند. این جنگ که اکنون با ابعادی گسترده وارد پنجمین سال عمرش شده است، در ذات خود یکی از بزرگترین، همه جانبه ترین و خونبار ترین جنگ های تاریخ است که جانب به حقش ملت ماست. رقم قربانیانش فوق العاده است و از طفل نزاده از بطن مادر، تا پیرزن و پیر مرد در حال نزع را احتواء می کند. شگفتا ! که چه خونین است و پرافتخار ! پهنه قربانگاهش از میدان نبرد تا صحن مدرسه یا مکتب کودکان، از ستیغ کوهپایه های غرور انگیز تا بستر بیماران نیازمند امداد در بیمارستان، از پهن سنگرهای ستیزگر و پرخروش دشمن سوز در دشت های سوزان، تا محراب همیشه آرام و تسلیمگاه انسان به عبادت، از کشتزار دهقان رنجبر تا فابريك محل تجمع

کارگر ستمکش و . . . دامن می گسترده. بالاترین شمار پناهندگان و زندانیان سیاسی را در دوران خویش عرضه کرده است. تناسب تسلیحات و تشکیلات و فنون نظامی و . . . در آن به حساب جور نمی آید. آنچنان که تناسب اراده و ایمان و حقانیت ما، غرور و سلحشوری، آزادیخواهی و نهراسیدن از قربانی در ملت ما، به مقایسه به جبن، بی ایمانی و . . . ناحق بودن دشمن نیز حتی به محاسبات کامپیوتری حسابگران تاراجگر جیون و اغواکننده، نمی گنجد. سخن کوتاه جنگی است بی نظیر که افتخارش - افتخار عظیم تاریخی اش - به ملت افغانستان و ننگش - داغ سیاه ننگش - به آدم کشان لجام گسیخته روسی در دل تاریخ گیتی الی ابد حك خواهد شد. نسل هائی از بشریت، از حماسه هایش اسطوره خواهند ساخت، هم اکنون نیز باور نکردنی ها را به باور گنجانده ایم و جهان را به حیرت در انداخته ایم. این سخن به گزاف نیست، بل کلامی است حماسی که ریشه در ایمان به آزادی و عشق به میهن دارد و به مصداقش فریاد خشمگین " یامرگ یا آزادی " مردم مان و ضجه و زاری های دشمن را گواه می گیریم. وباری با اینحال اذعان داریم که هنوز منزلی طولانی در پیش داریم و راهی پر خم و پیچ و دشوار گذر؛ ولذا جنبش ما به ناگزیر و باید با دست اندرکاری هدایتکارانه و بیدریغ عنصر آگاه راه یابی کند و فرود و فراز های خطرناک را علامه گذاری نماید، تا خط سیر اصلی اش را یافته و در آن امتداد رهپوید.

از بیکارگی و وابستگی اقتصادی و فرار نیروهای کار، به کار پر تلاش و نقشه مند اقتصادی در خدمت انقلاب گذار کند تا به خود کفائی برسد. از تاکتیک پروسه و پراگماتیسم در عرصه سیاسی، به سیاست روشن و تدوین تاکتیک های سالم علمی در جهت رسیدن به ستراتیژی با دورنمای روشن ارتقاء کند؛ و از مشی وابسته ساز و تکیه بر عصای ناجور و نامطمئن دیگران، به مشی مستقل ملی در همه ابعاد اكمال یابد. از دنباله روی منفعت جویانه و سیاست تبلیغاتی غیر واقعی و گمراه کننده، به سیاست همه جانبه و واقع گرایانه روشنگر تبلیغاتی، با در نظر داشت منافع آئی و آتی جنبش، رشد کند. از بی توجهی و کم توجهی به مسایل فرهنگی، به تکامل سالم فرهنگ و رشد اصالت های انقلابی و پویای آن عطف توجه کند. از ایله جار بودن و یاغیگری در ساحة نظامی، به تنظیم و تهیه ستراتیژی و تاکتیک های هدفمند نظامی در اشکال پارتیزانی، جنگ های تاکتیکی منظم اپراتیوی و تشکیل ارتش انقلابی مردم به منظور جنگ های تعیین کننده در آزادسازی کشور تکامل کند. از تشتت و پراکندگی، به شرکت رزمنده در جبهه متحد ملی تحت رهبری نیروهای اصیل انقلابی و توسعه هر چه گسترده تر این جبهه توفیق یابد و آنگاه است که شب فردای مرگ دشمن فرا می رسد، در غیر آن خطر شکست و یا گمراهی آن می رود. (پاراگراف فوق نشان می دهد که نیروهای انقلابی با چه دید و اهداف روشنی، در همه زمینه ها، به جنبش مقاومت شرکت کرده بودند - ویراستار).

دست یابی به این اهداف مقدس، ایجاب دسترسی به قوانین تکامل جامعه و بالاثر قوانین تکامل جنگ مان را می کند و با داشتن این رمز است که به تکامل اوضاع پی خواهیم برد و دورنما را - که با عملکرد درست بیشک جز پیروزی ما و شکست محتوم دشمن چیزی نیست - به روشنی خواهیم دید. ما، باب ورود به این مأمول را، با نگرشی ولو مجمل به اهداف و عملکرد روس ها، به ویژه درکشورمان، از گذشته کوتاه، می گشائیم و رهرو و رودی مان کاوشی برپیدائی نطفه های خود به خودی حرکت ضد روسی مردم ما خواهد بود تا از آن به حومه تکامل اوضاع هر دو جهت رهیبیم. و از آنجا با تهیه فاکت های زنده و ملموس همگان، در تشعشع قندیل پر نور اندیشه های علمی، دالان های تاریک تاریخ را گذشته و به فراسوی آینده تابناک می نگریم و با بینشی همه جانبه و روشن می کوشیم طرحی و احیاناً طرح هائی، فرا راه جنبش انقلابی مان بگذاریم تا بتواند خط راه لوکوموتیف دینامیسم آن گردد و راهی به افق پر فروغ پیروزی - استقلال، آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی - بیابد. و اما هم اکنون ما و دشمن؟ :

پیداست که تقسیم مجدد جهان تقسیم شده بین قدرت های شیطنانی امپریالیسم، و تصرف بیشتر منابع مواد خام، نیروی ارزان کار و بازاریتجارت، ستراتیژی سیستم منحوس امپریالیسم جهانی است. سوسیال امپریالیسم روس به عنوان عضو خلف و قدر این خانواده در تحقق این ستراتیژی از اکتیویته ویژه ای برخوردار است و بخش هائی از جهان، از آن جمله افغانستان را میراث پدری خویش می داند. با چنین سیاست استیلاگرانه ای در ابعاد وسیع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی، نظامی و... مذبحخانه درجهت به انقیاد کشیدن ملل گیتی تلاش می ورزد. اروپای شرقی را زیر واهمه مترسک راکت های اتمی می کشد، و چون انبانی آگنده از آشغال، آن را بر فرق اروپای غربی می کوبد. خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین را با گریم و مکیژ " همکاری های اقتصادی"، فراهم آوری زمینه " رشد و ترقی اجتماعی"، و... مجموع جهان را زیر شعار اغواگرانه " دفاع از صلح جهانی"، " همزیستی مسالمت آمیز"، " دینانت بین المللی یا تشنج زدائی" و " خلع سلاح همگانی" می فریبد. حال آن که در " استثمار اقتصادی"، " برده سازی اجتماعی"، " به خطر انداختن صلح جهانی"، " جنگ افروزی"، " تشنج فزائی" و " تکیه بر ملیناریسم و تولید هرچه بیشتر سلاح مخرب و تباہ کننده و... ترکتازی می کند. هدف اصلی اش چیزی نیست جز همان استیلاگری و آقائی بر جهان، به انقیاد در آوردن ملل مظلوم، علاوه بر ستم گستری بر خلق های تحت سیطره خویش، که در زندانی به نام اتحاد شوروی نگهداری می شوند. شیوه عملکرد روس را در کشور وابسته، کلاً می توان این طور رده بندی کرد:

نفوذ اقتصادی از طریق سرمایه گذاری های غارتگرانه، سرهم بندی احزاب و گروه های مزدور جهت نفوذ سیاسی در دولت ها و ملت ها با تحمیق استحمار و طرح شعارهای انسان دوستانه و ژست و نقاب دفاع از ستمکشان. نفوذ نظامی، از باب تربیت جواسیس و از خود بی خود هائی در ارتش ها، و گذار ازین نفوذ آرام به یورش برق آسا با کودتا های خونین، و نتیجه واژگونی ها.

میهن رنگین به خون ما افغانستان، یکی ازین قربانیان است که در خط نخست قربانگاه قرار گرفته، در تمام زمینه های حیاتی زیر تیغ جلاذ خون آشام و بدسگال روسی دست و پا می زند:

در زمینه اقتصادی: يك ربع قرن واندی پیش از امروز، نطفه تراژیدی امروز بسته شد و با عقد قرارداد هائی بر پایه " همکاری های اقتصادی"، تجاوز اقتصادی روس به افغانستان استناد حقوقی یافت و نخستین گام نامیمون از مخفی گاه تجاوز، با سرمایه گذاری های غارتگرانه در پروژه های ستراتیژیک نظامی (ساخت فرودگاه نظامی و صدور اسلحه)، مواصلاتی (ایجاد فرودگاه های نظامی و راه سازی)، و تفحص و سروی معادن ستراتیژیک (نفت و گاز، ذغال، یورانیم، طلا، زمرد، لاجورد و...) برداشته شد، که مطلقاً بر محور اغراض شوم امپریالیستی می چرخید. محصول پروژه های نظامی، بمباردمان شهرها و روستاهای میهن ما و تبدیل شان به ویرانه ها و تلی از خاک و فوران خون هزاران هزار هموطن بی گناه ماست، که در کشتزار و فابریک، مکتب و بیمارستان، خیابان و مسجد و... به خون غلتیده اند. بهره اساسی پروژه های مواصلاتی چون شاهراه تورغندی - قندهار و حیرتان - کابل، که روسیه را به اساسی ترین نقاط افغانستان و تامرکز پاکستان می رساند. همان سوقیات کاروان های مسلح و نقل و انتقالات سریع سلاح های مخرب روس است که به حد نهائی از آن سود گرفته و درسیاه روز ۶ جدی ۱۳۵۸ ش به معراج این هدف دست یافتند، که این خود آئینه تمام نمای اهداف " بشر دوستانه" روس و " اعمار افغانستان دموکراتیک" است؟!!

درساحة سروی واکتشاف معادن نیز روس ها ریکاردی غارتگرانه به جای نهاده اند و مدال دزدی را ربوده اند. از احجار قیمتی، بی حساب می برند، سروی نفت و گاز را با همسایه دزدی آغاز کرده اند، بدین نحو که از همجواری نیز به حیث وسیله استثمار سود گرفته اند. ببینیم چگونه:

در منطقه ژئولوژیکی افغان - تاجیک، بلاک های رسوبی اعماق زمین که در دو طرف دریای آمو قرار گرفته اند، ساخت و سترکچر ژئولوژیکی واحد دارند. فرورفتگی که در آن رود بار آمو بستر گرفته، این منطقه را در سطح زمین به دو بخش بلوکه کرده است، در حالی که در اعماق هیچ نوع حرکت تکتونیکی که منجر به انشفاق بلاک های رسوبی شده باشد، به وقوع نپیوسته است. لذا کلکتیوهای گنبدی تجمع نفت و گاز در دوجانب دریای آمو ساختار واحدی دارند و از نظرگاه مفیدیت جیولوژیکی در تشابه کامل قرار گرفته اند. متود مقایسه ئی اکتشاف ژئولوژیکی قادر است از پژوهش يك طرف، به محصول نهفته در بطن جانب دیگر پی برد، و از مصارف گزاف سروی و اکتشاف آن جلو گیرد. روس ها، این منادیان دفاع از حقوق کشورهای کوچک و به اصطلاح جهان سوم، به جای این که کمکی به ما کرده باشند و از کاوش های علمی شان در آن سوی آمو، با به کارگیری متود مقایسه ئی، از مصارف گزاف سروی و اکتشاف در کشور فقیر ما جلو بگیرند، این متود علمی ژئولوژیکی را نیز به خدمت گذاری امیال استعمارگرانه گماشتند. - علم در خدمت ستم - با زیر سیطره کشیدن سکتوردولتی اقتصاد افغانستان، پرداخت میلیاردها افغانی را با گسیل متخصصین خویش، با اخذ حقوق گزاف و فروش آلات و وسایل تخنیک پیچیده به بهای خیلی بالا، جهت سروی و اکتشاف این سوی آمو، بر اقتصاد بیمار و ورشکسته ما، که اساسی ترین منبع تمویل آن قروض کمر شکن امپریالیستی - سوسیال امپریالیستی است، تحمیل نمودند. پس از اتمام نقشه برداری های دقیق و حصول اطمینان از ذخایر نفت و گاز، با استفاده غارتگرانه از متود مقایسه ئی ژئولوژیکی، از آن سوی آمو بهره برداری را آغاز کردند. در همین زمینه، نیرنگ های دیگر " علمی " نیز فراوان است که به مکان دیگر موکولش می کنیم. و اما آن مقداری هم که گویا این سوی آمو باید بهره می گرفت، راه بهره گیری اش را در افغانستان بستند و به ازای آن پایپ لین های صدور گاز به روسیه را گشودند، و با استفاده از نفوذ خویش در دولت های پوشالی افغانستان، قرار داد فروش نیم قرنه آن را به بهای ناچیز عقد کردند، که این شدید ترین شکل استعمار کشوری نیمه مستعمره است.

از آن هم بدتر، تکامل این وضع با مستعمره سازی کامل افغانستان است که دیگر پرده استتاری در میان نیست. طی چهار سال اخیر، تمام آنچه از منابع طبیعی، ارزش انتقال دارد و روس ها می توانند به آن دست یازند، زیر سایه تانک ها و بمب افکن ها، قافله بندی شده و به روسیه منتقل می شود. کشیدن پایپ لین بزرگ دیگری برای انتقال حجم بیشتر گاز، و بستن پل روی دریای آمو برای تسهیل ترانسپورتیشن و . . . جلوه های برهنه و بیرحمانه استعمار يك کشور در بند است و گویای ز الوصفتی استعمار روس. در ساحه زراعت و کشاورزی، قبل از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ ش، روس ها به سرمایه گذاری در چند پروژه، مانند درونته، هده و ... محدود بودند. پس از کودتا، با صدور فرامین میتدل وسیله عمل بی عرضه خویش، درین زمینه نیز به ریفورم هائی دست زدند. با تقسیم پنج جریب زمین بین دهقانان، بدون هیچ گونه وسیله تولید و امنیت کار، و جلب اجباری شان به کنوپراتیوهای استثماری دولتی، طریق رشد و گسترش سرمایه دلال دولتی در امور زراعتی را در پیش گرفتند، تا ازین راه، دهقانان را زیر بار قرض کشیده و به کاشت مواد خام صنعتی مورد نیاز خویش (پخته، لبلبو، دانه های زراعتی و . . .) وا دارند و حاصل رنج شان را ببلعند؛ و بدین گونه زراعت نیمه وابسته را به زراعت کامل خویش تعویض کرده اند.

سرمایه گذاری در صنایع مونتاژ، به ویژه صنایع در خدمت ملیتاریسم و مواد مصرفی، که در نهایت تفاله صنایع امپریالیستی است، و انهدام صنایع تولیدی سنگین و . . . را می توان از ارمان های شوم تکامل اقتصادی پنج سال استعمار بر شمرد. در جوار این ها، به بیراهه تپاه کن وابستگی کامل استعماری کشیدن اقتصاد، انهدام آن بخش از اقتصاد صنعتی، کشاورزی، تجاری که در حیطه کامل روس نباشد، معذالك از شاهکارهای سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان است.

به بیان فشرده می توان گفت که سیاست استعماری روس در زمینه اقتصادی، همانا عبارتست از: رفرم های استعماری، محاصره و تخریب اقتصادی و در نهایت به وابستگی کشاندن کامل اقتصادی که نتیجه اش خانه ویرانی تمام ملت، اعم از کارگران، دهقانان، خرده مالکین، تجاران و صاحبان صنایع و . . . است که به ویرانی مملکت می انجامد. در عوض آن آبیاری حرص و ولع استعماری روس و جاه طلبی مشتبی بی همه چیز .

در زمینه سیاسی : در این زمینه که استعمار روس از نفوذ آرام و سر هم بندی احزاب کثیف "خلق و پرچم"، با برنامه گونه های مبارزه علنی، قانونی، پارلمانی و سفسطه "گذار مسالمت آمیز" آغاز کرده بود، گام تکاملی اش، حسب خلقت و سرشت آن، به تصرف برق آسای قدرت دولتی از طریق "انقلاب" "از بالا" (همان کودتای بدنام)، با پا درمیانی مستقیم روس برداشته شد. با تصرف قدرت، به سیاست سیطره و حاکمیت تک حزبی تا مرحله، حتی صرف پذیرفتن وجود يك حزب در جامعه، آن هم حزب حاکم، و نفی کلیه نیروهای اجتماعی - سیاسی، توأم با قهر و خشونت ضد انقلابی، ارتقاء یافته است. درین میان، اپوزیسیون های رسواتر از حکام را از بطن حزب منفور خلق و دست پروردگان خوان روس ها، به نام های بلند بالا به معرض نمایش روی صحنه کشیده اند. ولی تصفیه های خونین مخالفین، از هربرشی که باشند، و به اصطلاح يك دست ساختن ملك و دولت گوشه تیغ را تا گلوی این نخاسان قلاده برگردن نیز رساند و دکتاتوری فاشیستی را اکمال کرد. گفتنی است که در سرآغاز نمایش درامه رسوای حکومت خلقی، فورمول "انکار نیروها" پیش گرفته شده بود. مگر چه می توان کرد که آقای سرسخت و واقعیت، سطل آب سردی روی سر ابلهان مست و لایعقل و فرو رفته در نشه و دکای قدرت روسی ریخت، و با انفجار جنبش خلق و فرود آمدن پتک گران انقلاب مردم، به اقرار نیروهای "چپ" و راست معترف شان ساخت. اینجا دیگر، تئوری جنون آمیز "سرکوب و نابودی" راهنمای سیاست شان شد. برای زدن حریفان، به روی هرکس دست انداختند و هیچ کس را در هیچ جا و هیچ گاه، امان زندگی ندادند و نمی دهند. هرآن که عضو حزب کثیف "خلق و پرچم" نیست، ضد "انقلاب ثور" است. بزدلان قداره بند هفت تیر به کمر و مسلسل به دوش، در پناه تانک روس، آن را از مکتب و یا پوهنتون، مأموریت و یا منزل، و کشتزار و یا فابریک، می ربایند و به قصابخانه هائی در هر شهر، و سرانجام کشتارگاه دسته جمعی بی گناهان - زندان پلچرخ - برای ابد می سپارند. شمار اینچنین ربه شده شدگان جور روسی، از ده ها هزار می گذرد و هرگز تا حال به احدی از آن ها "عطیه" دفاع از خود را "نبخشیده اند"، چه جای آن که طی مراحل حقوقی دیگر محاکمه را حتی بتوان به تصور آورد. اکثر این اسیران ستمبارگان روس، زیر فشار و شکنجه های دژخیمان، با فریاد رسا و خشمآگین به دفاع شایسته مبارزان راست قامت و جاودان تاریخ، از مواضع خود و جنبش انقلابی و منافع به حق مردم خویش پرداخته و درین راه عاشقانه جان به محراب شهادت هدیه کرده اند؛ و چه غرور انگیز است شهامت و پایداری یاران، و چه تماشائی است هراس و واهمه دشمنان! استبداد و دیکتاتوری سوسیال فاشیستی روس را جرأت و توان آن نیست که گوشه ای از این مدافعات را به دست پخش و یا نشر بپردازد، و این کورترین و شقی ترین نوع استبداد است که روس ها اعمال می کنند. عوامل تحمیل این دکتاتوری را سازمان های مخوف و وحشتناک جاسوسی وابسته به (KGB) مانند "اکسا"، "کام" و "خاد" و ازین قبیل، در جوار ارتش صد و چند هزار نفری چکمه پوش روسی و تشکیلات ماورای گشتاپوئی پولیس مخفی روس و همپای آن جاسوسخانه ای به نام "حزب دموکراتیک خلق"، با گردانندگان کارکشته و مجرب روسی می سازند .

در زمینه فرهنگی : استعمار فرهنگ زدای روسی با گشایش نهاد های به اصطلاح فرهنگی - کلتوری، شکوفه های ناشکفته و تازه فکری نونهالان تازه پای مان را با پنگ ناسور و ناجورمغیلان حشو و زواید وامانده از اسلاف تزاری شان پیوند می زند. فحشاء، فساد، میخوارگی، اعتیاد و قمار و هزاران فساد دیگر را تمدن و پیشرفت قالب می کنند و

نوجوانان و جوانان افغان را با این مسأله های ناجور به تارهای عنکبوتی پیچانده و تا رمقی دارند وسیله اغراض شوم سیاسی خویش می سازند و بعد کالبد نیمه رمق و یا بی رمق شان را زیر چکمه های پولادین له می کنند .
پرده دیگر این تراژیدی، رنگ متمدن تر دارد؛ بدینگونه که سیلی و خیلی از نوباوگان فقیر و تشنه کام علم و دانش را در پوشش بورس تحصیلی به دانشکده های از خود بیگانگی، به مراکز فحشاء و فساد و جاسوس سازی و میهن فروشی روسیه - این کانون زشتی ها - گسیل می دارند، تا زیر فشار شست و شوی مغزی از خود بیگانه شوند و با تزریق زهر انسان زدایانه شان، ارادل و اوباشی بسازند که به دشمن برده ای بی صدا و بره ای بی آزار، و به مردم خویش دژخیمی ستمکار و گرگی وحشی بار آید. آنچه اجمالش را گفته آمدیم مراحل تدارکاتی و زمینه ساز سیاست استعمارگرانه سوسیال امپریالیستی روس در افغانستان است و اجراءات بیشتر آن را در سطور بعد تر خواهیم نگاشت .
و اما که این فشار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استعماری و استبدادی، مقاومت بی همتای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه سیاسی را در ملت ما بیدار کرده است که تکامل جهشی و چشمگیری را در آن می توان نشانه گرفت:

ادامه دارد

۲۷ فیروزی ۲۰۱۷